

در همه هیاهوی تروتسکی یک چیز مشخص است. سرچشمه همه آن هیاهو، نیاز آهنگین تروتسکیست به انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور واحدست. و اگر چیزی مطابق با حقایق تاریخی انفاق نیفتد، تروتسکی مقصر نیست، بلکه این حقایق تاریخیست که مقصرست!... «انقلاب مداوم» تروتسکی تلاشیست جهت توصیف این‌که چرا انقلاب در یک کشور باید از درون شکست بخورد، حتی اگر از بیرون خرد نشود. بهانه این‌ست که پرولتاریا در یک انقلاب سوسیالیستی در درون کشوری‌که یک چنین انقلابی انفاق افتاده است هیچ متحدی ندارد. بطور خاص، تروتسکیسم تلاش می‌کند تا ثابت کند که توده های دهقان نماینده یک ذخیره انقلابی نیستند، و بنابراین انقلاب در یک کشور مجبور به تسلیم به نیروهای ضدانقلاب است، که شامل دهقانان نیز می‌شود، مگر این‌که کمک از انقلابات پیروزمند از دیگر کشورها بیاید. «انقلاب مداوم» تروتسکی در نتیجه، تفسیر نابوری در توانایی پرولتاریا جهت بدوش گرفتن رهبری انقلاب و توده های وسیع دیگر طبقات استثمار و سرکوب شده جمعیت است... سوسیالیست‌هایی از نوع منشویک (سوسیال - رفرمیست ها) برای باور بودند تنها چیزی‌که انقلاب می‌تواند انجام دهد، ایجاد یک دمکراسی به سبک الگوی انگلیسی یا فرانسویست. منشویک‌ها می‌گفتند که کارگران باید خودشان را با آزادی‌های قانونی و شرکت در پارلمان بورژوازی قانع کنند. آن‌ها تصور می‌کردند که تحت شرایط موجود این حداکثر چیزیست که هرکسی می‌تواند آرزو کند. در نتیجه آن‌ها معرفی سوسیالیسم را به آینده دور و مبهم واگذار می‌کردند؛ اگر آن‌ها لحظه‌ای در باره سوسیالیسم فکر می‌کردند، باید می‌دیدند که انقلاب دارد می‌آید - البته مرحله به مرحله، و بدون تحولات خشونت آمیز - شاید در ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک. در واقع، آن‌ها درباره سوسیالیسم در ارتباط با انقلابی که در دستور کار روز نبود هرگز فکر نکردند... چیزی‌که تروتسکی می‌گوید در ذات نفی انقلاب پرولتاریست تروتسکی با چسبیدن به آن، فکر می‌کند که سهم خویش را به علم انقلاب ادا میکند، اما در واقع، تروتسکی عبارات منشویسم را با شعارهای سُرخ «انقلابی»، اما توخالی تکرار می‌کند... تاریخ اشتباه هیاهوی «انقلاب مداوم» تروتسکی را اثبات کرده است. با این‌حال، او هرگز این تفکر احمقانه را که، به هر حال، حتی اختراع خودش نیست، ول نکرده است: این ایده اول توسط یک سوسیال دمکرات بنام پارووس مطرح شد، که بعدها در طول جنگ جهانی به یک میهنپرست سوسیالیست خشونت طلب تغییر یافت. این ایده اصلی که گُل دهقانان ضدانقلابی هستند یک تفکر منشویکی است... همان‌گونه که استالین گفت، تئوری تروتسکی تنها برای افراد کم سواد، «انقلابی» بنظر می‌رسد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۵) - انقلاب و دهقانان

نوشته: مونیسای جی. الجین

برگردان: آمدور نویدی

تروتسکیسم علیه انقلاب و دهقانان

آن نظریه تخیلی تروتسکی درباره عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور به غلط «انقلاب مداوم» نام‌گذاری شده است. این نظریه مانند بسیاری از اصطلاح‌های شبه مارکسیستی دیگری که توسط تروتسکی مورد استفاده قرار گرفته است، اصطلاح گمراه کننده‌ایست، این دقیقاً برعکس آنچه‌یست که مارکسیسم از انقلاب مداوم درک می‌کند. «انقلاب مداوم» تروتسکی تلاشیست جهت توصیف این‌که چرا انقلاب در یک کشور باید از درون شکست بخورد، حتی اگر از بیرون خرد نشود. بهانه این‌ست که پرولتاریا در یک انقلاب سوسیالیستی در درون کشوری‌که یک چنین انقلابی انفاق افتاده است هیچ متحدی ندارد. بطور خاص، تروتسکیسم تلاش می‌کند تا ثابت کند که توده های دهقان نماینده یک ذخیره انقلابی نیستند، و بنابراین انقلاب در یک کشور مجبور به تسلیم به نیروهای ضدانقلاب است، که شامل دهقانان نیز می‌شود، مگر این‌که کمک از انقلابات پیروزمند از دیگر کشورها بیاید. «انقلاب مداوم» تروتسکی در نتیجه، تفسیر نابوری در توانایی پرولتاریا جهت بدوش گرفتن رهبری انقلاب و توده های وسیع دیگر طبقات استثمار و سرکوب شده جمعیت است.

تئوری مارکسی انقلاب فقط بر مبنای این مفهوم است که پرولتاریا در انقلاب رهبر تمام استثمار و سرکوب شدگان است. هژمونی پرولتاریا در انقلاب شالوده درک مارکسی انقلابست. این تئوری بیان کلاسیک خود را در اوایل سال‌های ۱۸۵۰ در بخشی از نوشته های مارکس و انگلس تحت عنوان درخواست کمیته مرکزی اتحادیه کمونیست‌ها پیدا کرده است.

در آن سند، که مخاطبش یکی از سازمان‌های طبقه کارگر انقلابی اروپا بود، مارکس و انگلس به وظایف کارگران حزب انقلابی کارگران در یک انقلاب اشاره می‌کنند، مانند آن‌چه که در کشورهای مختلف اروپا در سال ۱۸۴۸ بوقوع پیوست، یعنی، در

انقلاب علیه سیستم فئودالی. نویسندگان منافع طبقه کارگر را در نظر داشتند و با آگاهی کامل از این واقعیت که یک انقلاب بورژوازمکراتیک، برای مثال، انقلابی که دمکراسی بورژوازی را ایجاد می‌کند، هرگز نمی‌تواند خواست‌های واقعی کارگران را برآورده سازد، با این حال، کارگران را از تمام نیروهای دیگر انقلاب جدا ندیدند. آن‌ها وظیفه کارگران را اینچنین فرموله کردند: همراه با خرده - بورژوازی های دمکرات علیه سیستم کهنه؛ علیه دمکرات‌های خرده- بورژوا، همراه با فقرای روستا، زمانی که دومی آرزو دارد خودش را تثبیت کند و تبدیل به قدرت حاکم در دولت بشود. سند ادامه می‌دهد:

«درحالی که بورژوازمکراتیک تمایل دارد که انقلاب را با بیشترین سرعت ممکن خاتمه دهد، با این دیدگاه که خودش را در بهترین حالت به تحقق تنها این خواسته‌ها [خواسته های خرده بورژوازی] محدود کند، منافع و وظایف ما عبارتست از ساخت انقلاب مداوم تا زمانی که طبقات سرمایه دار حاکم کم و بیش از قدرت برداشته شوند، تا زمانی که پرولتاریا قدرت دولتی را بچنگ آورد، تا زمانی که اتحاد پرولتاریا نه تنها در یک کشور، بلکه در تمام کشورهای پیشرو جهان، به چنین حدی توسعه یافته باشد، که رقابت بین پرولتاریاهای آن کشورها متوقف شده باشد و حداقل نیروهای مولد در دستان پرولتاریا متمرکز شده باشد. چیزی که ما نگرانیش هستیم تغییر در مالکیت خصوصی نیست، بلکه لغو مالکیت خصوصی، نه کاهش تضادهای طبقاتی، بلکه محور طبقات، نه بهبود اجتماع موجود، بلکه ایجا یک جامعه جدیدست.» [تاکید از ماست - ام.جی. ا.] (مارکس و انگلس، مجموعه آثار، چاپ روسیه، جلد هشتم، ص ۴۸۳).

ما در اینجا، معنای انقلاب مداوم را بگونه ای در شکلی کاملاً روشن داریم، که مورد نظر مارکس و انگلس بود. مارکس و انگلس می‌گویند، ما، حزب پرولتاریا، علاقمند نیستیم که به انقلاب خاتمه بدهیم، یعنی می‌گویند، علاقه ای به پایان دادن انقلاب بورژوا - دمکراتیک نداریم. ما علاقمند به ساخت انقلاب مداوم هستیم، یعنی، در ساخت انقلابی که از یک مرحله به مرحله دیگر عبور کند، از انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، از انقلابی که تلاش می‌کند جامعه موجود را بهبود بخشد، به انقلابی که یک جامعه جدید ایجاد نماید، از انقلابی که بورژوازی قدرت مسلط و مالک ابزار تولید است به انقلابی که پرولتاریا در قدرتست و تمام ابزارهای تولید را ملی کند و از جامعه طبقاتی به یک جامعه بی‌طبقه انتقال دهد. مارکس و انگلس همچنین به شرایط مطلوب یک انقلاب مداوم، از یک جامعه طبقاتی به یک جامعه بی‌طبقه اشاره کرده اند. اما درحالی که انقلاب بورژوا - دمکراتیک در حال انجامست، کارگران باید فراموش نکنند که آن‌ها رهبران تمام استثمارشدگان هستند.

«درست مانند انقلاب فرانسه، خرده بورژوازی املاک فئودالی را به دهقانان به عنوان اموال رایگان می‌دهد، برای مثال، آن‌ها مایل به حفظ پرولتاریای روستا و ایجاد طبقه دهقان خرده - بورژوازی هستند... کارگران باید با این طرح در جهت منافع پرولتاریای روستا و منافع خود مقابله به مثل نمایند. آن‌ها باید خواهان شوند که املاک مصادره شده به مالکیت دولت درآید و به مستملکات کارگران انتقال یابد که توسط پرولتاریای روستای سازمان‌دهی شده در انجمن‌ها کشت شده و از تمام مزایای کشاورزی در مقیاس بزرگ استفاده نماید. تحت شرایطی که روابط مالکیت بورژوازی متزلزلست، در نتیجه اصل مالکیت عمومی بر پایه‌های استوار قرار می‌گیرد. در حالی که دمکرات‌ها با دهقانان متحد می‌شوند، بنابراین کارگران باید با پرولتاریای روستا متحد گردند.» (همانجا. ص. ۴۸۷).

ما در اینجا طریقی از ائتلاف کارگران با دیگر استثمارشدگان و دفاع از منافع دومی‌ها (استثمارشدگان) را در انقلاب داریم.

تئوری و عمل هژمونی پرولتاریا در انقلاب روسیه توسط بلشویک‌ها با لنین توسعه یافت و تکامل پیدا کرد.

استبداد در روسیه حکم‌فرما بود. سیستم نیمه فئودالی بود. قدرت در دست اشراف زمین‌دار و بورکراسی قدرت‌مند بود. تزار خود را مالک همه زمین‌ها می‌پنداشت. زمانی که سرمایه‌داری در ربع آخر قرن ۱۹ توسعه یافت بود، تزاریسم با اکراه چند موقعیت دولتی را به نمایندگان کارخانه داران و تولیدکنندگان ثروت‌مند و بانکدار واگذار کرد. یک صنعت جدید با پرولتاریای مدرن بوجود آمد، اما بقای نیرومند فئودالیسم در روستاها حاکم بود. دهقانان حتی حق انتخاب محل زندگی خود را نداشتند. مالکان بر دهقانان به گونه ای سروری می‌کردند که یادآور آن‌هایی بود که تحت سرواژ بودند. توده های وسیع جمعیت، کارگران، دهقانان، و طبقه متوسط پائین شهرها، تقریباً هیچ حقوق سیاسی نداشتند. زمانی رسید که انقلاب اجتناب ناپذیر شد. این به نفع کارگران و دیگر توده های استثمارشده ای بود که طبقه کارگر می‌بایست در انقلاب - رهبری - هژمونی کند. این آن کاریست که بلشویک‌ها برایش جنگیدند.

آن‌ها پرسیدند، که طبقه کارگر باید در انقلاب آتی چه چیزی را بخواهد؟ وظایف انقلاب چیست؟ سوسیالیست‌هایی از نوع منشویک (سوسیال - رفرمیست‌ها) بر این باور بودند تنها چیزی که انقلاب می‌تواند انجام دهد، ایجاد یک دمکراسی به سبک الگوی انگلیسی یا فرانسویست. منشویک‌ها می‌گفتند که کارگران باید خودشان را با آزادی‌های قانونی و شرکت در پارلمان بورژوازی قانع کنند. آن‌ها تصور می‌کردند که تحت شرایط موجود این حداکثر چیزیست که هرکسی می‌تواند آرزو کند. در نتیجه آن‌ها معرفی سوسیالیسم را به آینده دور و مبهم واگذار می‌کردند؛ اگر آن‌ها لحظه‌ای در باره سوسیالیسم فکر می‌کردند، باید

می‌دیدند که انقلاب دارد می‌آید - البته مرحله به مرحله، و بدون تحولات خشونت آمیز - شاید در ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک. در واقع، آن‌ها درباره سوسیالیسم در ارتباط با انقلابی که در دستور کار روز نبود هرگز فکر نکردند.

بلشویک‌ها به رهبری لنین دیدگاهی کاملاً متفاوت با منشویک‌ها داشتند. در اوایل سال ۱۸۹۴، لنین در حال اتمام مقاله «دوستان مردم کیانند؟» بود، که او در آن نقش پرولتاریا و حزبش را تعریف می‌کند، لنین می‌گوید:

«زمانی که نمایندگان پیشرو [پرولتاریا] ایده های سوسیالیسم علمی را جذب کنند، و زمانی که این ایده نقش تاریخی کارگر روسی گسترش یابد، و در میان کارگران سازمان‌های باثبات ایجاد گردد و کارگران جنگ اقتصادی پراکنده کنونی را به مبارزه طبقاتی آگاهانه تبدیل کنند، - آن زمان کارگر روسی، در رهبری تمام عناصر دمکراتیک قرار می‌گیرد، استبداد را سرنگون می‌کند و پرولتاریای روسیه را (همگام با پرولتاریای تمام کشورها) در مسیر مستقیم مبارزه سیاسی آشکار به انقلاب کمونیستی پیروزمند هدایت می‌کند.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۱، ص. ۱۹۴).

ما در اینجا طرح کلی تئوری انقلاب مداوم را داریم. پرولتاریا با رهبری عناصر دمکراتیک به سوی یک انقلاب بورژوا دمکراتیک به پیش می‌رود، استبداد را همراه با این عناصر سرنگون می‌کند و دمکراسی بورژوایی را برقرار می‌سازد، اما در اینجا متوقف نمی‌شود، با این حال، همچنان به مبارزه ادامه می‌دهد تا سیستم سرمایه‌داری را سرنگون سازد و کمونیسم را برقرار نماید.

این فرمول لنینیستی انقلاب مداوم است. این فرمول از دو عنصر تشکیل شده است: اولاً، پرولتاریا عناصر استثمار شده دیگر را رهبری می‌کند؛ پرولتاریا «تنها نماینده طبیعی توده زحمت‌کش و استثمار شده» است، ثانیاً، انقلاب از مرحله اول به مرحله دوم، از مرحله بورژوا - دمکراتیک خود به مرحله سوسیالیستی خود انتقال می‌یابد.

این رویکرد به انقلاب مداوم بطور ضمنی بر ایده *ائتلاف انقلابی بین کارگران شهر و دهقانان* دلالت دارد.

استدلال بلشویکی لنین، همان‌گونه که بیش از یکبار در سال ۱۹۰۵ و در سال‌های بعد فرموله شده، چنین است: لیبرال‌ها، به نمایندگی از بورژوازی، حامی انقلاب هستند، اما به شیوه ای ناستوار، خودخواهانه و بزدلانه. به محض این‌که منافع تنگ خودخواهانه آن‌ها برآورده شد، بورژوازی به عنوان یک گروه به مردم، و به انقلاب، پشت می‌کند، و با شرکت علیه آن‌ها به استبداد می‌پیوندد. **پس چه کسانی باقی می‌مانند؟ پرولتاریا و دهقانان.** حتی اگر ما زمانی تنها با انقلاب دمکراتیک سروکار داشته باشیم، این از همان ابتدا روشن است که پرولتاریا به تنهایی قادر به آوردن چنین انقلابی به نتیجه منطقی خودست، بدین دلیل که پرولتاریا بسیار فراتر از آن (انقلاب دمکراتیک) می‌رود. در انقلاب پرولتاریا تنها عنصر تزلزل‌ناپذیر و سرکش است. دهقانان بدین دلیل متزلزلند که دارای عناصر نیمه پرولتری و خرده بورژوازی هستند. اما بی‌ثباتی دهقانان اساساً از بی‌ثباتی بورژوازی متفاوتند. بدین جهت که دهقانان به ضمانت های قانونی مالکیت خصوصی علاقه زیادی ندارند و زمین‌های مالکان، یکی از تکیه گاه های مالکیت خصوصی را مصادره می‌کنند.

بنابراین، لنین متوجه شد که این وظیفه پرولتاریاست که تا آنجایی که ممکن است با دهقانان جهت پیشبرد انقلاب بورژوا دمکراتیک متحد شود. او گفت، این انقلاب می‌تواند در اتحاد با تمام دهقانان انجام گردد. به محض این‌که انقلاب بورژوا دمکراتیک پیروز گردد، پرولتاریا، در ائتلاف با عناصر نیمه پرولتر دهقانان، برای مثال، با فقیرترین قشر دهقانان، قادر خواهد شد سرمایه داری را از بین ببرد، و در نتیجه بر مقاومت بورژوازی و دهقانان توان‌گر غلبه نماید.

این طرح بنظر دقیق می‌آمد و مطابق با نیروهای اجتماعی موجود در روسیه، و در هم‌آهنگی کامل با دکتترین مارکس و انگلس بود.

لنین گفت، برای این‌که گذار از انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی ممکن گردد، به هیچ وجه نباید اجازه داد که قدرت به دست بورژوازی بیفتد. به عبارت دیگر، حتی در انقلاب بورژوا دمکراتیک، نباید به بورژوازی اجازه داد که به طبقه حاکم تبدیل شود. قدرت باید به دست کارگران و دهقانان پیروزمند بیفتد که *دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان* را تأسیس کنند. به محض این‌که پرولتاریا به اندازه کافی قوی گردد، و هرچه زوتر شرایط مطلوب شود، باید به مرحله بعدی انقلاب سوسیالیستی رهسپار شد، و دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس نمود.

بنابراین، ما درک لنین از **دو مرحله انقلاب** را داریم:

(۱) - دیکتاتوری انقلاب دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان، و، بلافاصله در ادامه اش،

(۲) - دیکتاتوری پرولتاریا.

چرا قبلی؟ برای این که لازمست تا مقاومت مالکان، بورژوازی ثروت مند و قاطبه مأموران و مقامات تزار درهم شکسته شوند و برای انجام آن نیاز به اتحاد با تمام دهقانانست. «بدون دیکتاتوری (دمکراتیک انقلابی)، غیرممکنست که این مقاومت را درهم شکست، و تلاش های ضدانقلابی را دفع نمود».

«اما البته، این سوسیالیست نیست، بلکه یک دیکتاتوری دمکراتیک است. این قادر نیست که پایه های سرمایه داری را (بدون یک سری کامل از مراحل میانرو توسعه انقلابی) نابود سازد. در بهترین حالت قادر می شود که تقسیم مجدد اساسی اموال زمین را به نفع دهقانان، از طریق انجام یک دمکراتیسم کامل و ثابت قدم تا هنگام و همزمان با جمهوری، تمام خصیصه های برده آسیایی را نه تنها از زندگی روستایی، بلکه همچنین از زندگی کارخانه ای، جهت آغاز ایجاد بهبود جدی وضعیت کارگران و بالا بردن استاندارد زندگی آن ها بردارد، و، در نهایت، شعله انقلاب را به اروپا منتقل کند. اما یک چنین پیروزی به هیچ وجه به این معنا نیست که انقلاب بورژوایی مان را به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل می سازد؛ سرنگونی دمکراتیک بلافاصله فراتر از چارچوب روابط اجتماعی و اقتصادی بورژوایی نمی رود؛ با این حال، اهمیت یک چنین پیروزی برای توسعه آینده هر دو، روسیه و جهان بسیار عظیم خواهد بود. هیچ چیزی انرژی انقلابی پرولتاریای جهان را بیش تر از این تحریک نمی کند، هیچ چیزی راه را کوتاه تر از آن راهی نمی کند که منجر به پیروزی کامل انقلاب گشت، مانند این پیروزی قاطع انقلابی که در روسیه شروع شده است. (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۸، ص. ۶۳-۶۲).

آیا بین مرحله اول و دوم انقلاب یک وقفه طولانی مدت وجود خواهد داشت؟ البته، که تأخیر امکان پذیرست؛ گاهی شکست هم اجتناب پذیرست. در زمانی که خطوط فوق نوشته شد (ژوئیه ۱۹۰۵)، نتیجه توسعه انقلاب آن زمان زیاد معلوم نبود. خود لنین به این واقعیت تأکید کرد که او «به خوش بینی احمقانه تا این اندازه تمایل ندارد»، و او متوجه «این مشکل عظیم» شد. با این حال، او گفت: «ما باید آرزوی پیروزی کنیم و یاد بگیریم که چگونه راه حل واقعی رسیدن به پیروزی را نشان دهیم». به این ترتیب، همان راهی که توسط لنین بدان اشاره شد، راه انتقال فوری انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود.

«ما از انقلاب دمکراتیک بلافاصله، درست طبق اندازه قدرت خودمان، قدرت پرولتاریای آگاه و سازمان یافته، جهت عبور به انقلاب سوسیالیستی شروع می کنیم. ما طرفدار انقلاب مداوم هستیم [تأکید از ماست - نویسنده]. ما در نیمه راه متوقف نمی شویم.... بدون این که به ماجراجویی کشیده شویم، بدون این که به ضمیر علمی خودمان بی وفا باشیم، بدون این که بدنبال محبوبیت کم ارزش باشیم، ما تنها یک چیز می توانیم بگیریم و می گوئیم: ما، با تمام قدرت خودمان، به تمام دهقانان کمک می کنیم تا انقلاب دمکراتیک را انجام دهند، تا ما، حزب پرولتاریا، آسان تر بتواند، با سرعت هر چه بیشتر، به تکلیف بالاتر جدید - انقلاب سوسیالیستی گذار کند.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۸، صص. ۱۸۷-۱۸۶).

به تمام دهقان کمک کنیم تا انقلاب دمکراتیک را به انجام برسانند! معنا و محتوای انقلاب دمکراتیک برای بلشویک ها، در رابطه با دهقانان، شامل لغو بقایای فئودالیسمست. به محض انجام این کار، هنگامی که قدرت بطور کامل در دست پرولتاریا و دهقانان باشد، زمانی که مقاومت طبقات حاکم قبلی شکسته شده باشد، هنگامی که پرولتاریا در روند انقلاب، قوی تر و بهتر سازمان یافته رشد کند، مسیر برای انقلاب سوسیالیستی بازست. مسیری که پرولتاریا در ائتلافست، نه با تمام دهقانان، بدین جهت که دهقانان ثروت مند ذاتاً علیه انقلاب سوسیالیستی هستند، اما با عناصر نیمه پرولتر جمعیت دهقانان پیموده می شود.

فرمول کلاسیک لنین اینست:

«پرولتاریا باید، تا لحظه آخر، با توده دهقانان باشد تا مقاومت استبداد را با زور خرد کند تا با بی ثباتی بورژوازی را فلج سازد که بتواند انقلاب دمکراتیک را بانجام برساند. پرولتاریا باید با پیوستن به توده عناصر نیمه پرولتر جمعیت با زور مقاومت بورژوازی خرد کند و بی ثباتی خرده بورژوازی را فلج سازد تا بتواند انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برساند.» [تأکید از لنین] (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۸، ص. ۹۶).

ما به اندازه کافی در تئوری لنینی انقلاب مداوم مکتب کرده ایم برای این که تنها بر این اساس ممکنست که می توان دربارہ انحراف تروتسکی از تئوری انقلاب مداوم قضاوت کرد. چیزی که تروتسکی می گوید در ذات نفی انقلاب پرولتریست. تروتسکی با چسبیدن به آن، فکر می کند که سهم خویش را به علم انقلاب ادا میکند، اما در واقع، تروتسکی عبارات منشویسم را با شعارهای سُرخ «انقلابی»، اما توخالی تکرار می کند. او در «تئوری» خود چنین گفته است:

«پرولتاریای روسیه، قدرت را در دست خود می گیرد - حتی اگر این تنها نتیجه منطقی در اثر یک ترکیب موقت از نیروها در انقلاب بورژوایی ما بوده باشد - در بخشی با خصومت سازمان یافته ارتجاع جهان، و در بخش دیگر با آمادگی حمایت

سازمان یافته پرولتاریای جهان روبرو خواهد شد. زمانی که دهقانان از طبقه کارگر روسیه که با نیروهای خود تنها مانده دور شوند، بناچار توسط ضدانقلاب خرد می‌گردند. [نوشته با حروف ایتالیک از نویسنده است]. هیچ چیز برای دهقانان باقی نمی‌ماند تا سرنوشت سلطه سیاسی خود، و متعاقباً، سرنوشت کل انقلاب روسیه را، با سرنوشت انقلاب سوسیالیستی در اروپا پیوند دهد. طبقه کارگر آن قدرت سیاسی بزرگ دولتی را که از ترکیب موقت نیروها در انقلاب بورژوازی روسیه می‌گیرد، در مقیاس بزرگ از فشار مبارزه طبقاتی کل جهان سرمایه داری می‌گیرد. با قدرت دولتی در دست خود، با ضدانقلاب در پشت آن، با ارتجاع اروپا در مقابل آن، به برادران خود در سراسر جهان فریاد قدیمی نبرد را صادر می‌کند، ولی این بار فریاد نبرد برای آخرین حمله است، کارگران سراسر جهان متحد شوید!». (ال. تروتسکی، جمع‌بندی و چشم اندازها، ۱۹۰۶).

این شیوه ایست نمایشی، اما محتویاتش شکست پذیری. اگر کسی تصور کند که طبقه کارگر روسیه تنهاست، که هیچ متحدی ندارد، در نتیجه به هیچ وجه نمی‌تواند قدرت دولتی را به دست بیاورد. اگر کسی فرض کند که از طریق معجزه قدرت را بدست گرفته، اما ارتجاع اروپا در برابرش قرار گرفته و نهم جمعیت پشت سرش دشمن اند، پس فایده فریاد نبرد برای چیست؟ زمان می‌برد تا انقلاب گسترش یابد، حتی زمانی که شرایط مناسب است. فریاد نبرد پرولتاریایی که توسط دشمنان احاطه شده، ممکن است بلافاصله کارگران کشورهای دیگر را بیدار نکند. بعلاوه، وضعیت مشابهی در برخی از دیگر کشورها نیز وجود دارد. آنجا، نیز، دهقانان بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. آنجا، نیز، طبق گفته تروتسکی، کارگران باید ضدانقلاب را پشت سر خودشان و ارتجاع جهان در برابر خود داشته باشند. اما، طبق گفته تروتسکی، انقلاب در یک کشور امکان ناپذیر است.

مثالی نزدیکتر به کشور خودمان بزنیم. در آمریکا، ما پرولتاریای صنعتی را (در کارخانه های تولیدی، معادن و حمل و نقل) داریم که بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، اما به هیچ وجه اکثریت جمعیت نیستند. ده ها میلیون کشاورز کوچک و متوسط، سوداگران کوچک، و روشن فکران خرده بورژوازی وجود دارند - که بخش عظیمی از مردم را تشکیل می‌دهند. از ایده «اصلی» تروتسکی این درک می‌شود که کارگران نمی‌توانند حمایت این میلیون ها نفر را در یک انقلاب علیه سرمایه داری داشته باشند، و آن‌ها بناچار با استثمارگران علیه پرولتاریای انقلابی متحد می‌شوند. در نتیجه هیچ امیدی برای یک انقلاب تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند وجود باشد.

تروتسکی آن چیزی را که «انقلاب مداوم» می‌خواند، در واقع، قهرمان شکست دائم است.

بلشویک‌ها می‌دانستند که در روسیه مانند هر کشور سرمایه داری دیگر، پرولتاریا تنها طبقه انقلابی ثابت قدم است، و آن‌ها جهت مژمونی پرولتاریا در انقلاب تلاش نمودند. با این حال، آن‌ها همچنین می‌دانستند که دهقانان یک ذخیره پایان ناپذیر از انرژی انقلابی هستند. و برآورد آن‌ها این حقیقت را ثابت کرد. دهقانان پیشرو و تشنه زمین - در انیفورم مانند سربازان یا بدون انیفورم به عنوان نیمه برده/سرف - این امکان را برای پرولتاریا در به انجام رساندن انقلاب قوریه ۱۹۱۷ فراهم ساختند. دهقانان پیشرو، نه کل دهقانان، برای مثال، نه دهقانان ثروتمند (کولاک‌ها)، و دهقانان متوسط بی‌طرف، بلکه فقیرترین دهقانانی که علیه هر دو سرمایه داران شهرها و سرمایه داری روستا بودند، برای پرولتاریا، با حزب بلشویک بعنوان پیشتاز آن با شعار خود «همه قدرت به شوراه»، این امکان را بوجود آوردند که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را به انجام برسانند و دیکتاتوری پرولتاریا را ایجاد نمایند. میلیون ها نفر از فقیرترین دهقانان پیشرو که با علاقه کامل به ارتش سرخ در دفاع از فتوحات انقلاب پیوستند، این امکان را برای پرولتاریا - برهبری بلشویک‌ها ممکن ساختند - که در جنگ داخلی برنده شوند و پیروزی نهایی انقلاب را تأمین نمایند.

تاریخ اشتباه هیاهوی «انقلاب مداوم» تروتسکی را اثبات کرده است. با این حال، او هرگز این تفکر احمقانه را که، به هر حال، حتی اختراع خودش نیست، ول نکرده است: این ایده اول توسط یک سوسیال دمکرات بنام پارووس مطرح شد، که بعدها در طول جنگ جهانی به یک میهنپرست سوسیالیست خشونت طلب تغییر یافت. این ایده اصلی که کل دهقانان ضدانقلابی هستند یک تفکر منشویکی است.

سال‌ها می‌گذرد. انقلابات می‌آیند و می‌روند. ابتدا انقلاب ۱۹۰۵، سپس دوران ضدانقلاب، بعد دوران شکوفایی، سپس انقلاب فوریه، و سرانجام انقلاب اکتبر. توده های عظیم دهقانان به سوی انقلاب کشیده شدند و آن سرشت توده ای خود را نشان دادند که شرط لازم پیروزی است. اشتراکی کردن کشاورزی برقرار شده است، کولاک‌ها به عنوان یک طبقه نابود شده اند، و به علت عضویت مشترک در مزارع اشتراکی، تفاوت بین دهقانان متوسط و فقیر ناپدید می‌شود. اما این بدین‌ها (خرمگسان معرکه) هنوز هم به ایده «خود» محکم چسبیده اند که دهقانان در نهایت دشمن انقلاب اند.

تروتسکی هرگز از گذشت روزگار درس نگرفت.

یا به قول ضرب المثل فارسی:

آنکه ناموخت از گذشت روزگار ناموزد زهیچ آموزگار!

تروتسکی در سال ۱۹۰۹، وضعیتی را پیش‌بینی می‌کند که کارگران در قدرت، زمانی‌که متهد به معرفی تعدادی اقدامات سوسیالیستی شوند، بناچار با دهقانان درگیر می‌شوند. او می‌گوید، «این درگیری»، «باید یا با تنبیه کارگران توسط جمعیت دهقانان پایان یابد و یا دهقانان از قدرت برکنار شوند». (مقاله با عنوان: «مناقشات ما»، تجدید چاپ شده از کتاب تروتسکی، در سال ۱۹۰۵، ص. ۲۸۵). این به فکر تروتسکی خطور نمی‌کرد که پرولتاریا ممکن‌ست با معرفی چنین اقداماتی حمایت توده‌ای بزرگی از دهقانان بدست آورند و در نتیجه، پیشروی بسوی سوسیالیسم را تضمین نمایند.

تروتسکی دوباره، در سال ۱۹۱۵، در نشریه پاریس، ناشه اسلوو، بر این واقعیت خود تأکید کرد که نباید «در مورد نقش انقلابی [دهقانان] اغراق کرد» و آنرا پرورش داد. (همانجا، ص. ۲۵۵).

تروتسکی باز هم، در سال ۱۹۲۲، پس از پنج سال از دیکتاتوری پرولتاریا، که مملو از تجارب حمایت توده‌های دهقان از انقلاب‌ست، مقدمه‌ای بر مجموعه مقالات سال ۱۹۰۵ خود تحت عنوان کلی مینویسد، و می‌گوید:

«در طول فاصله بین ۹ ژانویه و اعتصاب عمومی اکتبر سال ۱۹۰۵ بود، که دیدگاه‌ها بر سرشت توسعه انقلابی روسیه، و **نئوری انقلاب مداوم** معرفی می‌شود، که بتدریج در ذهن نویسنده تبلور می‌یابد. این اصطلاح تاحدودی پیچیده ترجیحاً نماینده یک ایده ساده بود... انقلاب قادر نیست مشکلات بلافاصله بورژوازی خود را حل کند مگر با قرار دادن پرولتاریا در قدرت. و پرولتاریا، به محض گرفتن قدرت، قادر نیست خود را به چارچوب بورژوازی انقلاب محدود کند. در مقابل، دقیقاً به منظور تضمین پیروزی خود، پیشاهنگ پرولتاری مجبور می‌شود در همان مراحل اولیه حکومت خود نه فقط بر مالکیت فنودالی، بلکه در مالکیت سرمایه‌داری نیز تاخت و تازهای عمیق کند. در این زمان برخورد پرولتاریا خصمانه می‌شود، نه تنها با گروه‌های بورژوازی که از پرولتاریا را در طول مراحل مبارزات انقلابی اولیه حمایت کرده‌اند، بلکه همچنین با توده‌های وسیع دهقانانی که جهت نشان دادن پرولتاریا به قدرت از آن‌ها استفاده ابزاری شده‌است. تناقضات در وضعیت دولت کارگران در یک کشور عقب افتاده با اکثریت قریب به اتفاق دهقانان تنها می‌تواند در سطح بین‌المللی، در میدان انقلاب پرولتاری جهانی حل شود». (ال. تروتسکی، ۱۹۰۵، مقدمه).

تروتسکی تا به امروز هنوز به ایده «ساده» خود چسبیده‌است. این ایده تروتسکیسم را به پیشاهنگ ضدانقلاب تبدیل نموده‌است. آیا نیازی به یک استدلال در برابر آن‌ست؟ درس‌های تاریخ به اندازه کافی روشن هستند. نه تنها فتح قدرت و دفع سرمایه‌داران و مالکان برای پرولتاریای روسیه بدون کمک میلیون‌ها و میلیون‌ها دهقان غیرممکن بوده‌است، بلکه ساخت سوسیالیسم بدون کمک آن‌ها نیز غیرممکن‌ست. استالین گفت، سوسیالیسم به تنهایی چیزی خاصی برای شهرها نیست. سوسیالیسم تشکیلات زندگی اقتصادی‌ست که تنها با همکاری صنعت و کشاورزی بر مبنای اجتماعی کردن ابزار تولید ایجاد می‌شود. سوسیالیسم بدون اتحاد بین صنعت و کشاورزی غیرممکن‌ست. کشاورزی تنها به معنای زمین و ابزار کار نیست، بلکه در درجه اول، به معنای شرکت **دهقانان**، و فراهم ساختن معیشت میلیون‌ها دهقان‌ست.

هنگامی‌که پرولتاریا تحت رهبری حزب بلشویک کارخانه‌های تولیدی و بانک‌ها را در مراحل اولیه انقلاب سوسیالیستی در روسیه مصادره کردند، چه کسانی نیروی مسلح آنرا تشکیل داد؟ ارتش سرخ که در آن دهقانان بخش بزرگی را تشکیل می‌دادند. زمانی‌که می‌بایست شورش کولاک‌ها علیه قدرت شوروی در ولگا و بسیاری از مناطق دیگر روسیه را در سال ۱۹۱۸-۱۹۲۰ سرکوب می‌کرد، چه کسانی این‌کار را کردند؟ همین ارتش سرخ که توسط شمار زیادی از دهقانان فقیر و متوسط قوی گشته بود. هنگامی‌که پرولتاریا شروع به کولاک‌زدایی دهقانان ثروتمند کرد و اشتراکی کردن روستاها را معرفی نمود، چه کسانی پشتیبان اصلی اش بود و چه کسانی متحدانش بودند؟ پشتیبان اصلی پرولتاریا، فقیرترین دهقانانی بودند که منافع آن‌ها کمک به ما در به انجام رساندن چنین مصادره و سلب مالکیتی بود. متحدان ما دهقانان فقیر و متوسط بودند. بر فرض که به اتحاد شوروی حمله می‌شد - چه کسانی در صفوف اول دفاع بودند؟ ارتش سرخ، که متشکل از کارگران و انبوه کشاورزان است.

«ویژگی» انقلاب مداوم تروتسکی چیست؟ ایده‌ای کاملاً بر ملا شده، ضدانقلابی از نوع «ویژه»، تضادی بسیار آشکار، و بالاخره ایده‌ای که در تضاد با درک لنین از دیکتاتوری پرولتاریاست.

«دیکتاتوری پرولتاریا [لنین می‌گوید] شکل خاصی از ائتلاف طبقاتی بین پرولتاریا، پیشاهنگ زحمتکش، و اقشار متعدد غیرپرولتاری زحمتکش (خرده بورژوازی)، صنعتگران کوچک، دهقانان، روشنفکران و غیره)، یا اکثریت این‌هاست؛ این ائتلافی علیه سرمایه‌داریست، ائتلافی با هدف سرنگونی کامل سرمایه‌داری، در سرکوب کامل مقاومت بورژوازی و هرگونه تلاشی که به نمایندگی جهت بازگرداندن آن‌است، ائتلافی که با هدف نهایی ایجاد و تثبیت سوسیالیسم است.» (وی. آی. لنین، کلیات/مجموعه آثار، نسخه روسی، جلد ۲۴، ص. ۳۱۱).

همان‌گونه که استالین گفت، تئوری تروتسکی تنها برای افراد کم سواد، «انقلابی» بنظر می‌رسد. این به سهم‌برندگان از محصولات جنوب در آمریکا دلالت دارد، که لحظه‌ای پس از تسخیر قدرت علیه کارگرانی می‌شوند، که معادن و کارخانه‌ها را از سرمایه‌داران، برای مثال، آلاباما را؛ مصادره می‌کنند؛ و کشاورزان مستأجر غرب میانه که به ارتش مورگان و فورد می‌پیوندند تا با کارگرانی که مصادره کارخانه‌های ماشین‌سازی، راه آهن و بانک‌ها را بدست گرفته‌اند به جنگ بپردازند؛ و توده اقلیت ثروتمند شهروند نیویورکی که علیه آن کارگرانی می‌شوند که اقدامات سوسیالیستی را در این شهر از جهان معرفی کرده‌اند. این آن‌چیز است در «انواع منشویسم» تروتسکی، که بی‌سودان موفق به درک آن نیستند.

با این‌حال، تروتسکی در این «ویژگی» متوقف نمی‌شود. این تنها پایگاه، و نقطه شروع اوست. تروتسکی نتیجه‌گیری‌های «عجیب و غریب» طراحی می‌کند، که هرکدام خیالی‌تر از دیگری‌ست. چیزی که از یک فرضیه اشتباه متابعت می‌کند، شماری از نتیجه‌گیری‌های ضدانقلابی‌ست که ویژگی‌های اصلی تروتسکیسم را تشکیل می‌دهد:

به قول ضرب‌المثل فارسی:

خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج!

۱. اساس تئوری تروتسکی این‌ست: عدم امکان ایجاد سوسیالیسم در یک کشور؛
۲. از این‌رو – این ادعا که آن‌چه که در اتحاد جماهیر شوروی در جریان‌ست، سوسیالیسم نیست؛
۳. از این‌رو، این نتیجه‌گیری که آن‌چیزی که در روسیه ساخته شده، «سوسیالیسم ملی» است؛
۴. از این‌رو، این نتیجه‌گیری که دولت «سوسیالیسم ملی» اتحاد جماهیر شوروی «ترمیدوری» - استبدادی‌ست، برای مثال، ضدانقلابی‌ست، و جلوی انقلاب جهانی را می‌گیرد؛
۵. از این‌رو، این ادعا که کمونیسم بین‌الملل، که حزب کمونیست شوروی آن‌را رهبری می‌کند، بخشی از «سوسیالیسم ملی» است، و راه انقلاب جهانی را مسدود کرده است؛
۶. از این‌رو، نتیجه‌گیری می‌کند که فریاد نیاز پرولتاریای جهان، ساخت «انترناسیونالیسم چهارم» است که توسط «استراتژیست بزرگ» انقلاب، لئون تروتسکی رهبری شود.
۷. نتیجه‌گیری از آن‌چه که در بالا گفته شد، این‌ست که حمایت از مداخله و کشتن رهبران شوروی، اعمالی انقلابی هستند.

همان‌گونه که می‌بینید، در همه هیاهوی تروتسکی یک چیز مشخص است. سرچشمه همه آن هیاهو، نیاز آهنین تروتسکیست به انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور واحدست. و اگر چیزی مطابق با حقایق تاریخی اتفاق نیفتد، تروتسکی مقصر نیست، بلکه این حقایق تاریخی‌ست که مقصرست!

درپاره نویسنده:

ألجین، مونیسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شلتلت) نزدیک کی‌یف، اکراین بدنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کی‌یف شد، جایی که کار خود را بعنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در آوریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن‌زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، لهستان شد.

در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در آلمان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به آمریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیانگذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه بیدیش «صبح فریبهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسئول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در آلمان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به بیدیش است. او در ۲۲ نوامبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریبهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

برگردانده شده از:

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/06.htm>

Trotskyism Counter-Revolution in Disguise, by Moissaye J. Olgin

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/>

جهت دریافت بخش‌های ۱، ۲، و ۳ کتاب **تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء**، لطفاً به سایت‌های هفته، گزارشگران، آینه روز، افغانستان آزاد، آزادی بیان، اشتراک و اخگر، جستجوگر گوگل، و یا به لینک‌های زیر مراجعه نمایید:

لینک‌ها در سایت هفته:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء

پایگاه اجتماعی تروتسکیسم

تروتسکیسم به چه معناست؟

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۴) - انکار

لینک‌ها در اخگر (ترجمه‌های آمادور نویدی)

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱) – حرفه یا مقام تروتسکی: مونیسای جی. الچین/ آمادور نویدی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۲) – پایگاه اجتماعی تروتسکیسم/ آمادور نویدی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۳) – تروتسکیسم به چه معناست؟: مونیسای جی. الچین / آمادور نویدی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۴) – تروتسکیسم و انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور: مونیسای جی. الچین/
آمدور نویدی